

نسبت هویت ایلی و هویت قومی در ایلات و عشایر ایران

سیدقاسم حسینی*

E-mail: S_hassani_m@yahoo.com

چکیده:

گونه‌ی زیست ایلی ایران به‌عنوان یکی از کهن‌ترین اشکال زیست، دارای تاریخ پرفراز و نشیبی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این شکل زندگی در ایران، برخورداری از ساختار سیاسی - اجتماعی مستقل می‌باشد که رویدادهای مهم سیاسی - اجتماعی را رقم زده است. تداوم ساختار سیاسی مشخص، نظام ایلی را در جایگاه مهمی قرار می‌داد. اهمیت چنین جایگاهی را می‌توان در تشکیل دولت‌های سیاسی در ایران ملاحظه کرد.

این شیوه‌ی زندگی تا مدت‌ها بخش عمده‌ی زندگی اجتماعی را در ایران تشکیل می‌داد. با آغاز قرن ۱۴ ه. ش، شکل زندگی ایلی تحت تأثیر عوامل عدیده دچار دگرگونی ساختاری شد. این تبدیل در گونه‌ی سنتی صورت نگرفته است؛ زیرا در گونه‌ی سنتی، گروه‌های ایلی در قالب «گروه‌های ایلی در خود» به سر می‌بردند، اما انتقال آن در گونه‌ی جدید که بیش‌تر با اسکان آن در ساخت‌های روستایی و به خصوص شهرها صورت گرفته است، گروه‌های ایلی به گروه‌های قومی تبدیل شدند. در این تبدیل ما شاهد ظهور گروه قومی «برای خود» هستیم. مقاله‌ی حاضر نگاهی اجمالی به فرایند تبدیل هویت ایلی به هویت قومی دارد.

* عضو هیأت عملی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

کلید واژه‌ها: هویت ایلی، هویت قومی، گروه ایلی در خود، گروه

قومی برای خود

طرح مسأله

با شروع انقلاب صنعتی در فرانسه و خیزش عصر مدرن، تغییرات و دگرگونی گسترده‌ای قطب‌های متفاوت زندگی را فرا گرفت. موازنه‌ی نظام جهانی که دلالت‌های اجتماعی معینی را به همراه داشت، تحت تأثیر الگوهای تغییر در جهان جدید، به هم خورد. این تغییر را می‌توان پس از جنگ جهانی دوم به‌طور گسترده مشاهده کرد. این موازنه، به گونه‌های زیستی متفاوت (شهرنشینی، روستانشینی و کوچ‌نشینی) نیز کشانده شد. اشکال زیستی سه‌گانه که در موازنه‌ای گاه مسالمت‌آمیز و گاه تخاصمی به سر می‌بردند و بر الگوهای محلی - منطقه‌ای خود استوار بودند، با انتقال و تداخل و غلبه‌ی شدید از یک گونه بر گونه‌های دیگر مواجه شد. این تغییر که بر معیار تمدن تعریف و تفسیر می‌شد، گونه‌ی زیست شهری را با نوعی مدنیت جدید تقویت کرد، به نوعی که گونه‌های دیگر زندگی تحت الشعاع آن قرار گرفتند.

فرایند شهرنشینی و مدنیت مدرن - که منشأ تغییر و دگردیسی اجتماعی فرهنگی شد - به پیدایش سه الگوی جدید که دلالت‌های جدیدی را به همراه داشتند انجامیده است. این الگو شکل متحول شده‌ی اشکال قدیمی است:

۱- الگوی قومی ۲- الگوی ملی ۳- الگوی جهانی (برتون، ۱۳۸۰: ۱۱).

الگوی قومی در دو بخش خود را به دو شکل و شیوه‌ی جدید منتقل کرده است. در بخش اول، الگوی قومی از الگوهای محلی ایلی (قبیله‌ای) شکل گرفتند؛ مثلاً در شهرهای آفریقایی، مهاجرت قبایل تحت تأثیر عوامل گوناگون در داخل شهرها به الگوی قومی وارد شدند و در ایران نیز برخی از گروه‌های ایلی، پس از اسکان در اشکال زیستی دیگر، به الگوی قومی یا هویت قومی تبدیل شدند. در بخش دیگر، الگوی مذکور تحت تأثیر مدنیت مدرن به وجود آمدند مانند الگوهای قومی باسک در اسپانیا و کبک در کانادا. بدین معنی که در ابتدا از الگوی ایلی (قبیله‌ای) منتقل نشده‌اند، بلکه تحت تأثیر عوامل مختلف در مدنیت مدرن به الگوهای قومی بدل گشته‌اند.

به هر حال الگوی قومی و الگوی ملی در قالب الگوی سیاسی و تحت تأثیر شکل‌گیری دولت‌های متمرکز و ملی قرار دارند و ادعا می‌شود که تحت تأثیر الگوی جهانی، نوعی دگرگونی در آن رخ می‌دهد.

از میان الگوهای ذکر شده، دو الگوی اول بیش از پیش در چالش بوده‌اند؛ البته الگوی سوم در ابعاد گسترده و به‌طور غیرمستقیم بر الگوهای دیگر تأثیرگذار بوده است. بحث در این مورد نیاز به بررسی دیگری دارد.

در این سه الگو سه گرایش مشاهده می‌شود که عبارتند از:

۱- گرایش ناسیونالیسم قومی: این گرایش به تمجید قوم‌گرایی تأکید می‌ورزد، حتی اگر به تجزیه‌ی سرزمین منجر شود.

۲- گرایش ناسیونالیسم ملی دولتی: این گرایش بر الگوی دولت‌سازی و ملت‌سازی و یکسان‌سازی سرزمین و ملت استوار است.

۳- گرایش جهانی‌گرایی: که به جهانی شدن می‌اندیشد.

بحث اصلی در این جا به رابطه‌ی دو الگو به تبع دو گرایش مرتبط است. در ارتباط با رابطه‌ی دو الگوی ملی با نمونه‌ی دولت ملی یا دولت مدرن و الگوی قومی می‌توان به دو رابطه‌ی سنتی و رابطه‌ی مدرن توجه داشت. در رابطه‌ی سنتی، رابطه‌ی ایلات سنتی و دولت سنتی را می‌توان مشاهده کرد و در رابطه‌ی مدرن می‌توان به رابطه‌ی گروه قومی - با هویت قومی جدید - با دولت ملی و مدرن توجه کرد. بحث اصلی مقاله در واقع چگونگی تحول و انتقال این رابطه‌ی سنتی به مدرن است که در آن هویت ایلی به هویت قومی تبدیل می‌شود.

شواهد قرن اخیر نشان می‌دهد که الگوی ملی اغلب از خلال سیاست‌گذاری‌های دولت ملی و دولت مدرن اعمال می‌شود که در اکثر کشورها رشد فزاینده‌ای داشته است. در این الگو، اگرچه شعار رفاه اجتماعی وجود دارد؛ اما در آن‌ها بیش‌تر دغدغه‌ی بقای سیاسی، اصلی محوری است. الگوی ملی اصلاً فرایند دولت‌سازی را در پی دارد. در این فرایند حتماً باید قدرت‌های ایلی و محلی تضعیف شوند. در واقع برای استقرار الگوی ملی باید خرده‌فرهنگ گروه‌ها و اقوام و ایلات از میان بروند.

این فرایند را می‌توان در سیاست‌گذاری‌های دولت ملی و مدرن که در اوایل قرن ۱۴ در ایران شکل گرفت مشاهده کرد که نتیجه آن این بود که ساختار سنتی ایلات که در هویت ایلی تعریف می‌شد، به هویت قومی با بیان سیاسی منتقل گردید.

هدف اساسی مقاله آن است که مشخص سازد هویت ایلی با تعریف و ویژگی‌های ساختاری و درونی خود در یک فرایند دگرگون‌کننده قرار گرفته و به‌طور مستقیمی بر روند واقعی و سرنوشت آن تأثیر گذاشته و در شکل و صورتی متفاوت، خود را منتقل

کرده است. این بار، این انتقال از «هویت ایلی در خود» با ساختاربندهی اجتماعی - سیاسی، به «هویت قومی برای خود» با بیان سیاسی اما با ساختارزدایی اجتماعی - سیاسی صورت گرفته است.

در این ساختارزدایی مشخصاً دیده می‌شود که عناصر درونی ایلات که ساختار سنتی ایلات ایران را تشکیل می‌دادند حذف یا در برخی موارد کم‌رنگ شده‌اند. در این فرایند ما دگرذیسی هویت سنتی به هویت جدید را شاهدیم که در این دگرذیسی تعریفی جدید از هویت قومی به وجود آمده است. بدین معنی ایلات ایران که در یک ساختار سنتی و با هویت سنتی بودند، در فرایند مدرنیزاسیون ایران در قرن ۱۴ با هویت یابی جدیدی روبه‌رو شدند. در این هویت‌یابی جدید، الگوهای هویتی در شکلی تازه بازسازی شد؛ یعنی، در ملاک‌های عمده‌ای که نادر افشار نادری به دو صورت عینی، یعنی وجود ساختمان ایلی و سرزمین مشترک، و یک صورت ذهنی، یعنی آگاهی افراد نسبت به ایل؛ (صفی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۵۰) مطرح کرده بود، در شرایط جدید، ملاک سوم به صورت انفعالی‌تر در آمده و گروه‌های ایلی را این بار در قالب هویت قومی به جهت دفاع از هویت و بقای گروه خویش در قالب جدید سوق داده است.

در قالب جدید، ملاک دوم (سرزمین مشترک) که برای گروه‌های ایلی در یک منطقه‌ی مشخص مرتعی تعریف می‌شد و هر ایل خود را در قالب همان منطقه و مرتع، به‌عنوان سرزمین مشترک برای ایل تعریف می‌کرد، این بار در قالب هویت قومی به سرزمین مشترک بزرگ‌تر (مثل کردستان، لرستان، بلوچستان) جهت‌دهی شده است. در این سرزمین بزرگ‌تر دیگر مرتع و منطقه‌ی مشخص اصل نیست، بلکه آنچه مهم است، دل‌بستگی و تعلق خاطر نسبت به سرزمین بزرگ است که برای همه‌ی گروه‌های ایلی در آن سرزمین محور است. به همین دلیل است که در این جا نمی‌توان از هویت ایلی صحبت کرد، بلکه به جای آن هویت قومی می‌تواند جایگاه‌ها را مشخص سازد.

تعریف مفاهیم

۱- هویت ایلی

تعریف ایل کامل و تمام عیار از کتاب عبدالله شهبازی با عنوان مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر اتخاذ گردیده است. در این تعریف؛ «ایل به گروهی از افراد گفته می‌شود که زندگی‌شان براساس سه عنصر قبیله‌ای، کوچ‌نشینی و دام‌داری متکی باشد»

(شهبازی، ۱۳۶۹: ۲۵). و از نظر ساخت اجتماعی و قدرت، دارای رده‌بندی‌های مشخص باشد. بنابراین، در هویت ایلی شاهد ساختار سنتی هستیم که جایگاه گروه‌های ایلی را در ایران مشخص می‌سازد.

۲- هویت قومی

با توجه به این که در مورد قومیت و گروه قومی گونه‌های مختلفی از تعاریف وجود دارد؛ لازم است در این جا تعریف هویت قومی را در کنار هویت ایلی مشخص کنیم. بدین منظور، می‌توان گفت که هویت قومی صفتی برای گروه‌های ایلی است که از ساختار سنتی خود خارج شده و با بیان سیاسی مشخصه‌های جدیدی پیدا کردند. گروه قومی برای خود، اساس تعلق به یک واقعیت بیرونی که آن‌ها را از دیگران تفکیک می‌کند، هویت‌یابی از طریق نام و زبان مشترک، حرکت به سوی فرایندهای هم‌گرا در قالب یک سرزمین و ظهور گرایش‌ها و آگاهی‌های قومی را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین مشخصه‌های جدید ذکر کرد.

۳- هویت ایلی در خود

دو واژه‌ی «هویت ایلی در خود» و «هویت ایلی برای خود»، از ۲ واژه‌ی «طبقه‌ی در خود» و «طبقه‌ی برای خود» مارکس و «قبیله‌ی در خود» و «قبیله‌ی برای خود» هاسپیولاتی‌بوله گرفته شده است (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۵۳). در هویت ایلی در خود، گروه‌های ایلی در چارچوب ساخت ایلی به سر می‌برند و گرایش‌های سیاسی با هویت‌یابی مدرن که همراه با ناسیونالیسم قومی است در آن دیده نمی‌شود. در قالب هویت ایلی در خود، جنبه‌های کهن ایل بیان‌کننده‌ی «هویت ایلی در خود» است.

۴- هویت قومی برای خود

اهمیت «هویت قومی برای خود» زمانی مطرح می‌شود که یک گروه قومی از وضع و جایگاه اجتماعی - سیاسی خود آگاه می‌شود و نوعی گرایش نسبت به علایق قومی - که حاصل جنبه‌های فرهنگی اجتماعی درون گروه می‌باشد - ظهور می‌کند. این گرایش

بیشتر در قالب ناسیونالیسم قومی با بیان سیاسی مطرح می‌شود، یا این‌که بسیجی آگاهانه برای حفظ منافع قومی صورت می‌گیرد.

چارچوب نظری

در مقایسه با بحث اصلی که در طرح مسأله مطرح شد، هویت قومی یا الگوی قومی، شکل جدیدی است که در فرایند مدرنیزاسیون شکل گرفته و از الگوهای محلی ایلی - قبیله‌ای اقتباس شده است. این الگو، گرایش ناسیونالیسم قومی را به وجود آورده و در حد افراطی به جدانگاری قومی نیز گراییده شده است. درخصوص این‌که گروه ایلی و گروه قومی را امری سنتی و مدرن بدانیم، دو گرایش نظری وجود دارد:

۱- اصل‌گرایی ۲- ابزارگرایی.

اصل‌گرایان، این مفاهیم را ناشی از پیوندها و احساس‌های اصلی و حتی ذاتی و طبیعی می‌دانند که فراتر از مقاطع زمانی قرار می‌گیرد و به یک معنی می‌توان گفت همواره وجود داشته است. البته این گرایش خود شامل دو گروه می‌شود:

الف) اصل‌گرایان تندرو ب) اصل‌گرایان میانه‌رو

گروه اول، مفاهیم ذکر شده را نوعی پیوند می‌دانند که جنبه‌ی جهان‌شمول و طبیعی داشته و می‌توان آن را با روابط خویشاوندی و زبان مقایسه کرد. گروه دوم، مفاهیم ذکر شده را حاصل فرایند مشارکت و هم‌زیستی میان اعضای یک گروه اجتماعی می‌دانند.

درواقع، در این‌جا هویت قومی (هویت ایلی) نوعی پنداشت و باور عمومی به گذشته‌ی مشترک، منشأ مشترک نشانه‌ها، نمادها، سنت‌ها و ارزش‌های مشترک است که در یک فرایند زمانی طولانی شکل می‌گیرد. این تفسیر از هویت قومی (و هویت ایلی) بیشتر برای انسان‌شناسان قابل قبول بوده است؛ زیرا بر جهان‌بینی نمادین و ذهنی انسان‌ها تکیه می‌زند و آن را به شکلی پویاتر از گرایش نخست تحلیل می‌کند (فکوهی، ۱۳۷۹: ۲۳۳۶). ابزارگرایان، هویت قومی را مفهومی مدرن می‌دانند. مطابق با این نظریه، شرایط مدرن و متغیر جهان امروز عامل ایجادکننده‌ی الگوی قومی و گرایش ناسیونالیسم قومی است (مرشدی‌زاد، ۱۳۷۹: ۶۴). در این روی‌کرد نظری، چند دیدگاه وجود دارد که هر کدام به عاملی از عوامل در ایجاد هویت‌یابی قومی و سیاسی شدن قومی در شرایط جدید توجه دارد. مثلاً رهیافت سیاسی عامل اصلی هویت‌یابی قومی را به دولت نسبت می‌دهد.

برخی رهیافت اقتصادی رقابت بر سر منابعی که وجود دارد و امتیازات آشکاری را که گروه‌ها به خاطر آن به رقابت می‌پردازند، عامل اصلی بروز و ظهور هویت قومی می‌دانند (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۵۵).

در مجموع در مورد ایران باید گفت هویت ایلی، از دیدگاه کهن‌گرایان موضوعی است که از گذشته در ایران وجود داشته است؛ اما از طرفی، هویت قومی از دیدگاه ابزارگرایان، پدیده‌ای مدرن است که تحت تأثیر شرایط جدید ظاهر شده است. این شرایط منجر به این شد که هویت قومی بر ادراک هویت قومی جدید مبتنی باشد که از دل‌بستگی و تعلق خاطر نسبت به گروه قومی حکایت دارد. در واقع رشد هویت قومی که در خود بحران و تحولات قومی را به وجود آورده، یا سیاسی شدن ایلات و ظهور ناسیونالیسم قومی را منجر شده است، همه متأثر از شرایط نامطلوب زندگی، سختی‌ها و به حاشیه رانده شدن‌ها یا عوامل متنوع دیگر است. تئوری‌های موجود در ابزارگرایی - همان‌گونه که ذکر شد - بر عوامل گوناگون تأکید می‌کنند؛ اما در این مقاله نقش دولت را در ظهور هویت قومی مهم دانسته و بر این امر تأکید می‌شود.

پیشینه‌ی زندگی ایلی در ایران

اگر به تاریخ ایران رجوع کنیم، خواهیم دید که جامعه‌ی ایلی در ایران در کنار گونه‌های زیست شهری - روستایی یکی از ژرف‌ترین و گسترده‌ترین ساختارهای اجتماعی ایران بوده و نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ایفا کرده است. تا شکل‌گیری دولت مدرن حدود یک سوم جمعیت ایران زندگی ایلی داشته‌اند. گفته می‌شود حدود ۲۰۰ واحد قبیله‌ای ایلی مجزا در پنج گروه ایلی ترکمن، بلوچ، گُرد، عرب، لُر و غیره تقسیم شده بودند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹).

از طرفی اغلب حکومت‌هایی که تا دوره‌ی پهلوی در ایران روی کار آمده‌اند همه بنیانی ایلی داشته‌اند.

اهمیت ایل در ایران و نقش آن در منازعات را می‌توان این‌گونه گفت که اگر تاریخ اروپا را منازعات طبقاتی قلمداد کنیم، باید گفت در تاریخ ایران منازعات ایلی وجود داشته است که این منازعات به خصوص بعد از اسلام به چشم می‌خورد. منازعات ایلی

به حدی بود که سیاحان قرن ۱۹ درباره‌ی ایران گفتند سه شکل از برخورد گروهی در ایران وجود داشت:

۱- دینی (مسلمان و غیرمسلمان) ۲- فرقه‌ای (شیعه و سنی) ۳- ایلات و یکجانشین ادوارد براون کل تاریخ ایران را کشمکش ایلی می‌داند. این اختلاف تا حدی بود که گفته می‌شود قشون‌های ایران هم دچار گروه‌گرایی ایلی بود. به طوری که ذکر می‌شود در جنگ ایران و روسیه اختلاف ایلی گروهی آذری با کُرد باعث شکست شد (ابراهامیان، ۱۳۷۶: ۲۸-۳۵).

ادبیات نوشتاری کهنی که از ایران باستان بر جای مانده، نشان دهنده‌ی اهمیت زندگی ایلی در ایران است، در ادبیات ایران مثالواره‌های گسترده‌ای از این دست درباره‌ی جایگاه زندگی ایلی در ایران وجود دارد. مثلاً بنا به روایت اوستا یسنا؛ ۲۶ سلسله مراتب در جامعه‌ی دودمانی آریایی وجود داشت که نشان دهنده‌ی ایلی بودن جامعه ایرانی است. تقسیم‌بندی در روایت مذکور، جامعه‌ی ایران را به چهار دسته‌ی «نمان»، «ویس»، «زنتو» و «دهیو» تقسیم می‌کند که در این گونه‌بندی مشاهده می‌شود که پایه‌های اجتماعی جامعه‌ی ایران حتی پایه‌های سیاسی آن اساساً بر همین شکل زیستی مبتنی بود و کم‌کم بر اشکال زیستی دیگر منتقل می‌شود که در این جا ما شاهد شکل‌گیری اشکال زیستی دیگر یعنی روستا و شهرها هستیم (طیبی، ۱۳۷۴: ۱۱۶).

علاوه بر این، به لحاظ سیاسی نیز شکل‌گیری دولت‌ها در ایران نیز از همین ساختار متأثر بود. مثال در این زمینه چه قبل از اسلام و چه بعد از آن بی‌شمار است. به عنوان نمونه در ساختار سیاسی اجتماعی مادها، شکل ساختار ایلی کاملاً قابل مشاهده است. در سرزمین ماد دام‌داری و چراگاه‌های قشلاقی و بیلاقی از اهمیت درجه‌ی اول برخوردار بود. تاریخ هرودوت و تقسیم‌بندی او از جامعه‌ی مادی، نشان دهنده‌ی وجود ساختار ایلی است. هرودوت می‌گوید: قوم ماد به شش قبیله‌ی بزرگ تقسیم‌بندی شده است. بعد از مادها، پارس‌ها که امپراتوری هخامنشی را بنیان‌گذاری کردند، از ساختار ایلی قبیله‌ای برخوردار بودند. گزنفون، مورخ و سردار یونانی، پارس‌ها را شامل ۱۲ قبیله می‌داند. هرودوت نیز نام ۱۰ قبیله را در کتاب خود یاد می‌کند که از میان آن هخامنشان از میان پاسارگادی‌ها برخاسته‌اند (الطایی، ۱۳۸۱: ۱۶۱؛ آشفته، ۱۳۷۴: ۴۳).

پارت‌ها نیز از قبایل سکایی بودند. منابع تاریخی، نام قبیله بزرگ پارت را پرنی^۱ از قوم ذمه از اقوام سکایی گزارش می‌دهند. مورخین اسلامی، پارت‌ها را ملوک الطوائف نام‌گذاری کردند.

بنابراین اگر ما در ساختار سیاسی ایران قبل از اسلام توجه کنیم، می‌بینیم که جامعه‌ی ایرانی بنیانی ایلی - قبیله‌ای داشت که عناصر درونی آن در ساختار سیاسی - شهری نفوذ می‌کرد.

اهمیت زندگی ایلی شبانی را باز می‌توان در ادبیات کهن و متون بر جای مانده‌ی ایران باستان هم ردیابی کرد. این متون نشان می‌دهد که در ساختار جامعه‌ی ایرانی، شکل زیست ایلی، دام‌داری، قبیله‌ای رواج بسیار گسترده‌ای داشت و از اهمیت فراوانی برخوردار بود.

در فلسفه‌ی دینی زرتشتی به دام‌داری نسبت به تجارت اهمیت بیش‌تری داشت و از آن در حوزه‌ی عمل ممتاز کردار نیک یاد می‌شد. ویل دورانت در کتاب خود همین قضیه را آورده است. وی می‌گوید پارسیان قدیم تجارت را حقیر می‌شمردند و بازار را کانون دروغ و فریب می‌دانستند.

در متون غیردینی زمان پارت‌ها؛ یعنی، اشکانیان در داستان کوتاه درخت آسوریک که به زبان پهلوی است، مناظره و جدال بین درخت خرما و بز مطرح می‌شود. آن دو، نمادی از کشاورزی و کوچ‌نشینی است که پایان داستان به پیروزی بز بر درخت خرما ختم می‌شود. این داستان گواهی رواج و اهمیت شکل زیستی ایلی را در جامعه‌ی آن روزگاران می‌دهد (طیبی، ۱۳۷۴: ۱۲۲).

شکل زیست ایلی - عشایری، پس از اسلام نیز رواج بسیار گسترده داشت؛ اما زندگی ایلی پس از اسلام در ایران یک تفاوت عمده با شکل زیستی قبل از اسلام داشت. زندگی ایلی قبیله‌ای قبل از اسلام یک پویش درونی بود. روستاها و شهرها با این شکل زیستی گسترش پیدا کرده بودند. به همین دلیل این شکل زیستی در سازگاری کامل با جامعه بود؛ زیرا به تدریج مراحل تحول خود را به سایر گونه‌های زیستی پشت سر می‌گذاشت. اگر شهر و روستایی شکل گرفته بود، مبتنی بر زیست قبیله‌ای بود. در ضمن تداخل و تقابل جود نداشت.

اما بعد از اسلام ما شاهد ظهور شکل زیستی ایلی به نوعی دیگر هستیم. این شکل، گونه‌ی زیست وارداتی بود که پس از اسلام بسیاری از اقوام و گروه‌های ایلی قبیله‌ای وارد ایران شدند. پدیده‌ی کوچ‌نشینی که امروزه رایج است بعد از اسلام و با ورود همین گروه‌ها در ایران رشد کرد و توازن جامعه‌ی ایرانی را به هم زد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۳).

بنابراین، از این زمان به بعد؛ یعنی، بعد از اسلام، ایران مطمح نظر بسیاری از ایلات و عشایر آسیای مرکزی قرار گرفت. این ایلات در سراسر ایران پراکنده شدند. آغاز این تحول را باید در واقع در عصر سلجوقیان دانست که تبار خود را غز یا اوغوز می‌دانستند و با ورود این گروه ایلی، عده‌ی زیادی از قبایل ترک زبان آسیای مرکزی وارد ایران شدند؛ البته خود سلجوقیان آن را حمایت می‌کردند. از این پس ما شاهد این هستیم که تمام حکومت‌ها تا سال ۱۹۲۰، آغاز دوره‌ی رضاشاه، در ایران همه از ایلات بودند که اغلب به کمک ایلات به قدرت رسیدند. رویدادهای مهم سیاسی اجتماعی ایران نیز توسط همین گروه‌های ایلی رقم خورد.

دومین تحول ورود گروه‌های ایلی و قبیله‌ای را باید به دوره‌ی مغول نسبت داد. در این دوره هم بسیاری از قبایل بیگانه وارد ایران شدند. با ورود این گروه‌ها، روند کوچ‌نشینی رشد فراوانی یافت. در این دوره‌ی به‌خصوص ما شاهد آنیم که وزنه‌ی سیاسی - اجتماعی زندگی ایلی نسبت به دو بخش دیگر؛ یعنی، شهر و روستا فزونی گرفت. این دوره نیز نظام ایلی تقویت شد و زندگی شهری و روستایی به زوال رفت؛ مثلاً سردمداران مغولی (چنگیز - تیمور) مخالف زندگی یکجانشینی بودند.

تکوین زندگی ایلی را در عصر صفویه دوبار شاهدیم. دولت صفویه بعد از اسلام در واقع می‌توانست اولین دولت ملی سراسری به‌شمار آید و از طرفی می‌بایست نقطه‌ی پایانی زندگی قبیله‌ای و ملوک‌الطوایفی در ایران باشد؛ اما بنا به دلایلی همچون وجود دستجات قزلباش در نیروی نظام صفویه که از گروه‌های ایلی قبیله‌ای مانند: روملو، استاجلو، قاجار و تکلو بودند، رشد قبیله‌گرایی و رواج شکل زیست عشایری ایلی گسترش یافت (شهبازی، ۱۳۶۹: ۶۰-۶۴).

عواملی چون رسمیت مذهب شیعه و تبلیغ صفویان در ورود قبایل آناتولی که صفویه را پناه‌گاه جدیدی برای حفظ هویت و جایگاه خود می‌دیدند نقش عمده‌ای داشت.

در مجموع می‌توان گفت تاریخ ایران نشان می‌دهد که شکل عشایر ایلی در ایران نه تنها پیشینه‌ی طولانی داشته؛ بلکه در فرایندهای تاریخی ایران نقش عمده‌ای را ایفا می‌کرد.

این شکل تا دوره‌ی دولت مدرن تداوم داشت؛ اما به دلیل فروپاشی ساختار سنتی و انتقال به دوران مدرنیته و ورود عناصر جدید و تحولات قرن ۲۰ با بحران همه‌جانبه و عمیق روبه‌رو شده است.

اهمیت شکل زیست ایلی در ایران

جمعیت ایلی که تا اوایل قرن ۱۴ ه. ش؛ یعنی، سال ۱۳۰۲ نسبت به اشکال زیستی دیگر برابری دارد (شهپازی، ۱۳۶۹: ۱۱).

شهری	۵/۰۶۳/۰۰۰	۳۵/۲ درصد
روستایی	۴/۹۲۸/۵۰۰	۳۴/۶ درصد
عشایری	۴/۳۳۲/۰۰۰	۳۰/۲ درصد
جمع	۱۴/۳۲۳/۵۰۰	۱۰۰

امروزه به‌طور چشم‌گیری کاهش یافته و در سایر اشکال زیستی مستحیل گردیده است و به‌صورت تخته‌قاپو در آمدند و در ساختارهای سیاسی اجتماعی به‌طور مستقیم دخالت ندارند؛ اما این شکل و مطالعه انسان‌شناسی به چند دلیل ضرورت و اهمیت دارد.

۱- مستحیل شدن شکل زیستی عشایری ایلی در اشکال زیستی دیگر، به معنی محو ویژگی‌های پنهان مناسبات ایلی نیست. شکل‌گیری روستاهای عشایر و شهرهای عشایری حاکی از این امر است.

۲- این شکل زیستی به‌صورت ترکیبی در اشکال زیستی دیگر وجود دارد و با شکل جدید استمرار یافته است. به این معنی که تلفیقی از ذهنیت شکل زیست ایلی با ویژگی‌های زندگی شهری و روستاهایی وجود دارد که این تلفیق نه فقط شکل زیست ایلی است و نه روابط اجتماعی فرهنگی و رفتاری موجود در زندگی شهری و روستایی؛ بلکه ترکیبی است که نوع جدید از مناسبات اجتماعی را به وجود آورده و می‌توان از آن به‌عنوان فرهنگ کریولی شده نام برد.



پیش‌زمینه‌ی ایلی ← مکان جدید شهری - روستایی
فرهنگ ترکیبی

۳- اقوامی که در ایران آن‌ها را با نام‌های گُرد، لک، ترک، عرب، بلوچ می‌شناسیم در واقع ایل‌هایی بودند که در فرایند زمانی و عناصر تأثیرگذار مدرن، به‌صورت گروه‌های قومی یا محلی زبانی تبدیل شدند؛ البته هنوز ایلات و عشایر محدودی در دل این مناطق زندگی می‌کنند.

۴- این شکل زیستی، عناصر فرهنگ گذشته را در مناسبات اجتماعی - فرهنگی خود جای داده است. بر مبنای تبیین نظریه‌ی بازماندگی^۱، این عناصر فرهنگی، عناصر بازمانده‌ای هستند که از گذشته‌ها باقی مانده و نقش مهمی برای ما دارد. از طرفی، این شناخت می‌تواند راهی برای پی بردن به چگونگی روند تطور اجتماعی فرهنگی انسان از نگاه انسان‌شناختی باشد.

۵- زندگی ایلی گونه‌ای از سازش فرهنگی - اجتماعی با محیط زیست است. بنابراین، بر مبنای الگوی تطبیق در انسان‌شناسی فرهنگی می‌توان به این الگو پی برد و بر روش‌های ابداعی سازگار با پیرامون دست یازید.

۶- این گونه زیستی از نظر اقتصادی در ایران در خور اهمیت است؛ زیرا فرآورده‌های تولیدی ایلات همواره بخش قابل توجهی از نیازها را برآورده می‌ساخت که شناخت درست از فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی آن‌ها برای برنامه‌ریزان اقتصادی ضروری است.

۷- از نگاه انسان‌شناسی، این شکل زیستی اولین حوزه‌ی آزمایش برای مطالعه را تشکیل می‌دهد. مثلاً ژرژ بالاندیه در کتاب انسان‌شناسی سیاسی خود می‌گوید: در ارتباط با این جوامع است که ما می‌توانیم در جوامع انسانی پی ببریم. مثلاً در حوزه‌ی انسان‌شناسی سیاسی می‌توان از طریق این حوزه آزمایش مرز بین امر خویشاوندی و امر سیاسی را مشخص کرد (بالاندیه، ۱۳۷۴: ۶۴).

۸- اگر ما تاریخ صد ساله را در سه مقطع ۱- انقلاب مشروطیت ۲- اواسط دهه‌ی ۱۳۲۰ ه.ش یا حادثه‌ی اشغال ایران ۳- انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار دهیم؛ شاهد این هستیم که بحران‌های قومی گسترده‌ای رخ داده است که بررسی این بحران‌ها در چارچوب آسیب‌شناسی ملی مهم است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۸).

۹- و آخر این که تبدیل هویت ایلی به هویت قومی در ایران باعث شده هویت یابی جدیدی شکل گرفته و بر ساختار سیاسی - اجتماعی و فرهنگی ایران اثر بگذارد. مطالعه‌ی این تبدیل در برنامه‌ریزی مدیریت اقوام در ایران مهم تلقی می‌شود.

هویت ایلی و ساختار اجتماعی - سیاسی آن

ایلات ایران تا ۸ دهه قبل، در مناسبات ایلی به سر می‌بردند. در این مرحله، ایران به بیان تونسی با ساختار گمیشافت شباهت بیش‌تری داشت که به نوعی استمرار ساخت ملوک‌الطوایفی را شاهدیم. ایلی در این ساختار کلان سرزمین ایران در مناطق مختلف زندگی می‌کرد. در واقع این گروه‌ها اجتماعات نسبتاً بزرگ یا کوچکی بودند که در مناطق مشخص به زندگی ایلی می‌پرداختند و مشخصاً مرتع و منطقه‌ای خاص را در مالکیت داشتند. سه عنصر قبیله‌ای^۱ که می‌توان آن را به مثابه‌ی سازمان اجتماعی در نظر گرفت و عنصر کوچ‌نشینی^۲ که آن را در شیوه زیست شناسایی کرد و عنصر دام‌داری^۳ که در شیوه‌ی معیشت قرار می‌گیرد، ایل کامل و تمام عیار را تشکیل می‌داد (شهبازی، ۱۳۶۹: ۲۳). شیوه‌ی زندگی ایلی در مجموع براساس زندگی دام‌داری، کوچ‌نشینی و قبیله‌ای استوار بود. سرزمین واحدی برای گروه‌های ایلی که یک شکل سیاسی به خود بگیرد یا وجود نداشت یا کم‌رنگ بود. ساخت رده‌بندی اجتماعی و سیاسی، بنیان مناسبات اجتماعی ایلی را شکل می‌داد. قشربندی اجتماعی، نوع سلسله مراتب را مشخص می‌ساخت. در واقع در این شیوه زندگی با یک جامعه‌ی تمام عیار روبه‌رو می‌شویم که سلسله‌ی مراتب سیاسی، اجتماعی و قشری را در خود داشت. حتی از لحاظ زبانی نیز زبان صرفاً طبیعی بود که بخشی از گروه‌های ایلی را از گروه‌های دیگر جدا می‌ساخت. در واقع هویت ایلی، امری در خود بود که خود را در قالب واحدهای سرزمین تعریف نمی‌کردند یا اگر می‌کردند، بار سیاسی آن به‌صورت یک ایسم مطرح نبود. به‌عنوان مثال: اگر ایلی در منطقه‌ی کردستان همانند، ایل شکاک، ایل هرکی و زرزا، وجود داشتند، خود را در قالب کردستان بزرگ تعریف نمی‌کردند؛ بلکه آنچه مهم بود، خاص‌گرایی ایلی بود که بر عام‌گرایی کردستان غلبه داشت. غارت‌های بین ایلی تا چند دهه حاکی از این امر است.

- 1- Tribal
- 2- Nomadism
- 3- Pastoralism

یکی از مسائلی که در هویت ایلی باید به آن‌ها توجه کرد: عرصه‌ی دیالکتیک سنتی ایلات و دولت بود. در هویت ایلی در ارتباط با دیالکتیک سنتی دولت و ایل؛ سه رابطه وجود داشت که به خصوص از دوران رضاشاه و با تشکیل دولت مدرن با نوع جدیدی رابطه برخورد می‌کنیم.

این روابط عبارت بودند از:

۱- ایلات به‌عنوان بنیان‌گذاران دولت‌ها

۲- ایلات به‌عنوان مخلوق دولت‌ها

۳- روابط تعاملی ایلات و دولت‌ها (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۶).

روابط هویت ایلی با دولت سنتی به گونه‌ای بود که اغلب قشون‌های حکومت‌های ایران را همین‌گونه‌ی زیستی که ما آن را در یک دوره‌ی زمانی خاص هویت ایلی تعریف کردیم، تشکیل می‌داد. به‌عنوان مثال: در تمام حکومت‌های ایران قشون ایلی عشایری پرجمعیت‌ترین قشون به‌شمار می‌رفتند:

مثلاً در سال ۱۱۲۸، یک سرشماری از ایلات ایران به عمل آمد که میرزاحسین مستوفی رساله‌ی آن را درباره‌ی ارتش شاه سلطان حسین صفوی نگاشته است. در این رساله، سپاه ایلیاتی ایران که در مواقع جنگ احضار می‌شد به ۱۱۰/۰۰۰ نفر می‌رسید که از آن ۵۷/۰۰۰ سواره و ۵۳/۰۰۰ پیاده بودند. در دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار نیز ۳۶/۰۰۰ سواره و پیاده عشایری در سپاه حضور داشتند (نیک‌خلق، ۱۳۸۱: ۷۴). با توجه به شناخت مختصری که در باب هویت ایلی ارائه کردیم می‌توان گفت چند مؤلفه‌ی اساسی در هویت ایلی وجود داشته است.

۱- وجود سلسله مراتب قشربندی اجتماعی (فکوهی، ۱۳۸۳: ۳۵۷).



۲- رده‌بندی ساخت اجتماعی و سیاسی: البته باید گفت ساختار اجتماعی و سیاسی به‌صورت‌های شش رده‌ای و پنج رده‌ای در ایلات ایران متفاوت است؛ اما برای نمونه، در این‌جا ساختار اجتماعی - سیاسی ایل بختیاری ذکر می‌گردد که نمونه‌ای برای ساختار اجتماعی - سیاسی در ایلات سنتی باشد (جواد صفی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۷۳).

ترتیب رده	ساخت اجتماعی	ساخت قدرت
اولین رده	ایل	ایلخان، خان
دومین رده	طایفه	کلانتر
سومین رده	تیره	(کدخدا)
چهارمین رده	تش	ریش سفیدان بزرگ
پنجمین رده	اولاد	ریش سفیدان کوچک
ششمین رده	خانوار	رئیس و سرپرست خانوار
رده مرتع	مال	سرمال

۳- وجود کوچ سنتی ایل با دور تسلسل زمانی که زندگی سنتی کوچندگان ایلی را تشکیل می‌داد.

۴- وجود عناصر قبیله‌ای، دام‌داری، کوچ‌نشینی که سازمان اجتماعی، شیوه‌ی معیشت و شیوه‌ی زیست را در زندگی ایلی تشکیل می‌داد و ایل کامل و تمام عیار را مشخص می‌ساخت.

۵- وجود چراگاه‌ها و مناطق مرتعی و قشلاق و ییلاق برای هر گروه ایلی.

۶- در بعد سیاسی می‌توان به دیالکتیک سنتی و روابط دولت و ایلات توجه کرد. ویژگی اساسی این روابط پذیرش اقتدار محلی گروه‌های ایلی از طرف دولت و حمایت و شناسایی متقابل از ایلات بود (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۹).

هویت قومی و شالوده‌شکنی ساخت هویت ایلی

در اثر توسعه‌ی ارتباطات و تغییر و تحولاتی که در قرن اخیر رخ داده و با توسعه‌ی مناسبات سرمایه‌داری و ورود جامعه‌ی ایران به مدرنیته و اجرای طرح و پروژه‌های توسعه و مناسبات سیاسی و اجتماعی در دوره‌ی رضاشاه و عوامل دیگر، با انتقال سریع

و زودگذر و غیرتدریجی اجتماع ایران در جامعه (در مفهوم تونسی) روبه‌رو می‌شویم. ایل از این دگرگونی بی‌تأثیر نبوده و ساختارشکنی گسترده‌ای با این تحولات در آن به وجود آمد. در این انتقال، هویت ایلی که به‌صورت پراکنده در ایران حضور داشت، بنا به اقداماتی، سعی شد در قالب جامعه به هم‌شکلی و یکپارچگی برسد. بنابراین، برنامه‌ریزی گسترده‌ای در این مورد به انجام رسید و دگرگونی گسترده‌ای در هویت ایلی به وجود آمد. در این دگرگونی، اگرچه هویت ایلی حذف نشد؛ بلکه با یک تبدیلی روبه‌رو شد که در آن هویت ایلی با یک بازسازی در قالب جدید تعریف شد. این بار هویت ایلی به هویت قومی با بیان سیاسی تبدیل شد. در این تبدیل با توجه به دلالت بر امر بیان سیاسی مشخصه‌های جدیدی برای این شکل زیستی به وجود آمد به‌عنوان مثال:

- ۱- گروه‌های ایلی پراکنده در یک سرزمین به گروه قومی در آن سرزمین تبدیل شد.
 - ۲- حرکت به سوی فرایندهای همگرایی در میان ایلات یک سرزمین رشد پیدا کرد.
 - ۳- هویت‌یابی از طریق یک نام مشترک کلی و از طریق زبان رشد یافت.
 - ۴- ناسیونالیسم قومی با گرایش‌های سیاسی و حتی در برخی موارد، اندیشه‌ی جدایی‌انگاری به وجود آمد.
 - ۵- در نوع روابط ایلات و دولت، دیالکتیک مدرنی به وجود آمد که با روابط گذشته تفاوت دارد. این تجربه‌ی جدید در نوع روابط با پی‌آمدهای گسترده‌ای همراه بوده که شورش‌های ایلی را می‌توان مثال زد.
- علاوه بر این‌که دلالت‌های ذکر شده در قالب سیاسی در جامعه‌ی ایلی رخ داد، می‌توان دگرگونی‌های دیگری هم در هویت ایلی عنوان کرد که این دگرگونی در انتقال هویت قومی شکل زیستی مذکور نقش داشته است.
- ۱- اکثریت ایلات سازمان سیاسی اجتماعی با رده‌بندی‌های مشخص خود را از دست داده‌اند. به‌عنوان مثال کارکردهایی که رییس ایل و ایلخان دیگر وجود ندارد.
 - ۲- در بسیاری از ایلات، زراعت نقش مهمی در اقتصاد ایفا می‌کند و نقش دام‌داری به نسبت به حاشیه رفته است.
 - ۳- اغلب ایلات دارای محل سکونت شدند و بخش محدودی به‌صورت نیمه کوچ‌نشین به سر می‌برند. البته این بار مفهوم کوچ با کوچ سنتی تمایز دارد. به قول آقای جواد صفی‌نژاد، در سال‌های اخیر در کوچ عشایر تحول پدید آمده است؛ زیرا به مناسبت احداث جاده‌های فراوان در مناطق کوهستانی عشایر نشین، کوچ ماشینی در بین

عشایر متداول شده است و اغلب خانوارها، کوچ سنتی یک ماهه در ایل راه را در ظرف یکی دو روز با ماشین می‌پیمایند و دام آن‌ها با ماشین حرکت داده می‌شود (صفی‌نژاد، ۱۳۷۴: ۳۵).

در مجموع، می‌توان مشخصه‌ی ظهور هویت قومی در قرن اخیر را به انتقال گروه ایلی در خود به گروه قومی برای خود مشاهده کرد.

عوامل مؤثر در تبدیل هویت ایلی به هویت قومی

با ظهور دولت مدرن از ابتدای قرن حاضر، شاهد ظهور الگوی ملی با دولت ملی و مدرن در ایران هستیم. اگرچه ظهور دولت مدرن در انطباق کامل با دولت ملی اروپایی نبود؛ اما رضاشاه، بنیان‌گذار دودمان پهلوی، و پیروان او در میان نخبگان سیاسی و فکری، خواهان ایجاد دولت بوروکراتیک مدرن بودند تا ابزار اصلی وحدت ملی و مدرنیسم باشد. آن‌ها با الهام از اندیشه‌ی دولت‌سازی و ملت‌سازی در اروپا امیدوار بودند که همان فرایند تاریخی شکل‌گیری دولت را که غرب تجربه کرده بود طی کنند (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۳).

به همین دلیل، برای ملت‌سازی و دولت‌سازی مدرن نیاز به یکپارچگی سرزمینی با حذف خرده فرهنگ‌های ملوک‌الطوایفی گونه احساس شد. بنابراین لازم بود اقداماتی انجام گیرد که تحولات گسترده‌ای در شکل زندگی به وجود آورد. ایلات ایران نه تنها دچار تغییرات گسترده‌ای شدند بلکه بسیاری از آن‌ها به هویت قومی با بیان سیاسی تبدیل شدند؛ حال سؤال اساسی آن است که چه گونه این انتقال و تبدیل رخ داده است. در پاسخ محققین، دلایل عدیده‌ای را در ارتباط با نقش نخبگان، نقش روابط بین‌الملل و نقش دولت مدرن و ملی مطرح کردند (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۸۳)؛ اما به نظر می‌رسد که دولت ملی و مدرن نقش قابل توجهی در تبدیل هویت ایلی به هویت قومی داشته است. بنابراین، بررسی در مورد ماهیت دولت ملی و مدرن و تصور رضاشاه و اقدامات او علیه ایلات تا حدودی روشن خواهد کرد که چه گونه این تبدیل و انتقال صورت گرفته است. قبل از آن بایستی ماهیت دولت مدرن و ملی را در این جا به بحث بگذاریم:

ماهیت دولت ملی و مدرن حاصل دو فرایند است: ۱- فرایند انسجام درونی در یک جمعیت خاص: این فرایند از دو طریق صورت می‌گیرد:

الف) فرهنگ‌سازی و ایجاد فرهنگ ملی ب) فرهنگ‌زدایی و طرد گروه‌های ایلی قومی و خرده‌فرهنگ‌ها و زبان‌ها از طریق رشد فرهنگ ملی

۲- فرایند انطباق میان یک مجموعه‌ی فرهنگی با یک مجموعه‌ی سیاسی - جغرافیایی: برای رسیدن به طریق اول و دوم ابزارهایی لازم است. مثلاً در فرهنگ‌سازی حتی باید گروهی از نمادها و نشانه‌ها و اسطوره‌ها بازسازی و خلق شود. برای این کار موادی چون قهرمان ملی، زبان ملی، ارزش ملی و لباس مشترک و آداب و رسوم مشترک لازم بود. از طرفی، برای ایجاد انسجام درونی در جمعیت خاص، مکانیسم طرد هم باید به وجود آید. در این مکانیسم باید گروه‌های قومی زبانی و ایلی و خرده فرهنگ‌ها از بین بروند. در واقع برای ایجاد هویت ملی و دولت مدرن ملی، باید هویت ایلی در مفهوم هویت ملی متکثر رو به کاهش گذاشته شود. در فرایند دوم نیز باید گسست‌هایی که در انطباق میان پهنه‌ی فرهنگی با جغرافیای سیاسی اخلاص ایجاد می‌کرد، برداشته شود. گسست‌هایی چون قومیت، دین، زبان، فرهنگ (فکوهی، ۱۳۸۰: ۲۶۰).

در مجموع، با این فرایندسازی‌ها است که زمینه برای دولت ملی آماده می‌شود. با توجه به این‌که در ایران این شرایط و یک‌دستی و یکپارچگی فرهنگی - منطقه‌ای وجود نداشت؛ دولت مدرن ملی ظهور کرد. در اوایل قرن جاری با ظهور دولت ملی مدرن، رضاشاه تصور می‌کرد یکی از موانعی که در مدرنیزاسیون و ملت‌سازی منظم در ایران و فرایندهای ذکر شده بالا اختلال به وجود می‌آورد، گروه‌های ایلی و خان‌های قدرت‌مند ایلی در مناطق مختلف ایران است. به همین دلیل اقدامات گسترده‌ای بر علیه این‌گونه‌ی زیستی انجام داد.

اسکان عشایر و تخته قاپو کردن ایلات اولین سیاست دولت مدرن بود که به خصوص در دوره‌ی پهلوی اول آغاز شد. به قول سپهد امیراحمدی: رضاشاه از آغاز به چیزی جز سرکوب عشایر و اسکان آن نمی‌اندیشید (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

رضاشاه به خصوص ساختار قدرت عشایری ایلی را نشانه گرفته بود. بنابراین، تعدادی از رؤسای ایلی را تبعید یا اعدام کرد و به جای رؤسای غیرایلی، از میان نظامیان برای آن‌ها رییس تعیین کرد (فکوهی، ۱۳۸۳: ۹۵).

از اقدامات دیگر او، یکسان‌سازی لباس و رواج پوشش اروپایی بود. یک سیاح انگلیسی که در این دوره در لرستان بود می‌نویسد: بخش‌نامه‌ای از تهران صادر شد که باید ظرف پنج روز مردم لرستان به لباس تازه ملبس و ریش تراشیده باشند. تعویض

چادرسپاه و جای‌گزین کردن چادرهای سفید و برزنتی که بر وابستگی اقتصاد ایلی به اقتصاد غیرایلی می‌افزود؛ ایجاد ساختار بوروکراتیک، که نوعی سازمان‌دهی اداری مدرن بود که در آن ایلات نواحی اداری قدیم کشور را به استان‌های جدید تقسیم کرد که با تقسیمات زبانی مذهبی و به خصوص ایلی سازگاری نداشت و غیره همه اقداماتی بود که رضاشاه برای سازگاری و ایجاد مفهوم مردم ایران و ایرانی انجام داد (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۲۴۱).

مهم‌ترین نتیجه‌ی این سیاست‌ها، بیگانه شدن بسیاری از ایلات و رهبران ایلی با دولت بود که نقش عمده‌ای در ایجاد احساس قومی و ناسیونالیسم قومی داشت و نخبگان و عوامل دیگر بر سیاسی شدن بیش‌تر دامن زدند. در واقع از این دوره است که ما شاهد بروز بحران قومی و تحولات قومی و ظهور ناسیونالیسم قومی در ایران هستیم. به‌عنوان مثال: تحولات قومی در آذربایجان (۱۳۲۴ و ۱۳۲۵)، کردستان (۱۳۲۴) و غیره (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۶۱ و ۲۹۷).

نتیجه

در مجموع می‌توان گفت هویت قومی حاصل تاریخ معاصر در ایران است که به ظهور دولت مدرن ملی در ایران برمی‌گردد. دولت ملی رضاشاه، خواهان ایجاد ملتی جدید بر پایه‌ی همگونی بود به همین جهت در حذف غیرمنطقی خرده‌فرهنگ گروه‌های ایلی برآمد. در دولت مدرن تصور می‌شد اگر همگونی به وجود آید، مفهوم مردم و شهروند ایرانی ایجاد می‌گردد؛ اما این بار استبداد به‌گونه‌ای دیگر ظهور پیدا کرد. گروه‌های ایلی فدای برنامه غلط شهروند کردن و ایجاد مفهوم ملت و مردم در ایران شدند. رؤیای ایران و ایرانی نتوانست مقدم بر رؤیای ایلی که این بار با یک بار سیاسی در هویت قومی ظهور پیدا کرد غالب شود. با این دگرگونی، در شرایط جدید بود که گونه‌ی زیست عشایری که تاریخ دیرینه در زندگی اجتماعی ایران داشت، به حاشیه رفت و در اشکال دیگر حل شد.

اگرچه سیاست دولت مدرن و برنامه‌ی اصلاحات ارضی در دوره‌ی انقلاب سفید ضربه‌ای کاری به ساختارهای ایلی زد؛ اما همواره باید دانست تبدیل هویت ایلی به



هویت قومی، نگاه جدیدی در مدیریت قومی در برنامه‌ریزی سیاسی برای دولت‌مردان
می‌طلبد که نقش عمده‌ای در برنامه‌های کلان کشور دارد.

Archive of SID

منابع :

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶)؛ *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه‌ی سهیلا تریبی فارسانی، تهران: نشر شیرازه.
- ۲- احمدی، حمید (۱۳۷۸)؛ *قومیت و قوم‌گرایی در ایران*، تهران: نشر نی.
- ۳- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۴)؛ *کوچ‌نشینی در ایران*، تهران: نشر آگاه.
- ۴- بالاندیه، ژرژ (۱۳۷۴)؛ *انسان‌شناسی سیاسی*، ترجمه‌ی فاطمه گیوچیان، تهران: نشر آران.
- ۵- برتون، رولان (۱۳۸۰)؛ *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه‌ی ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- ۶- تهرانی، آشفته (۱۳۷۴)؛ *جامعه‌شناسی ایلات و عشایر*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- ۷- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹)؛ *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر*، تهران: نشر نی.
- ۸- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۹)؛ *عشایر مرکزی ایران*، تهران: نشر امیرکبیر.
- ۹- _____ (۱۳۷۴)؛ «کوچ‌های ایران»، *مجله‌ی پیام یونسکو*، سال ۲۶، شماره‌ی ۲۹۴، تهران: یونسکو.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۳)؛ «ساختار اجتماعی عشایر ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال پنجم، شماره‌ی یک، صص ۴۳-۸۴.
- ۱۱- الطائی، علی (۱۳۷۸)؛ *بحران قومی در ایران*، تهران: نشر شادگان.
- ۱۲- طیبی، حشمت‌الله (۱۳۷۴)؛ *جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- فکوهی، ناصر (۱۳۷۹)؛ *قومیت و گفت‌وگوی تمدن‌ها*، متن سخنرانی ایراد شده در مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، بخش ضمیمه کتاب قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه‌ی ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- ۱۴- _____ (۱۳۸۳)؛ «گرایش بین فرهنگی الگوهای زیستی شهری - عشایری در یک نمونه، ایرانی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال پنجم، شماره‌ی یک، صص ۸۵-۱۰۳.
- ۱۵- _____ (۱۳۸۳)؛ *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نشر نی.
- ۱۶- مرشدی‌زاد، علی (۱۳۷۹)؛ «وفاداری قومی یا هویت ملی»، *کتاب ماه (ویژه علوم اجتماعی)*، سال چهارم، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۷- میس، لمپتون (۱۳۶۲)؛ *تاریخ ایلات ایران*، ترجمه‌ی علی تبریزی، مجموعه‌ی ایلات و عشایر، تهران: بی‌نا.
- ۱۸- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹)؛ *دولت رضاشاه و نظام ایلی*، تهران: نشر مرکز اسناد ملی.
- ۱۹- نوابی، ماهیار (۱۳۶۳)؛ *درخت آسوریک*، متن پهلوی، تهران: بی‌نا.
- ۲۰- نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۸۱)؛ *زمینه‌ی جامعه‌شناسی عشایر ایران*، تهران: انتشارات چاپخش.